

رمانهای عاشقانه سرمایه



www.romankade.com



استا. به به خانمه رادش خوش اومدید.

.من. واییییی استاد زند دلم چه قدر واسه غر... ام یعنی چیزه مهربونیاتون تنگ شده بود
استاد خندید.

استاد. برو بشین جنگولک.آه بین اینم به من میگه جنگولک.

رفتم بشینم که با دیدن فرده رو به روم کپ کردم اونم دوباره پوزخند زد..و روش
برگردوند.....

.مهیا. سلام گاووووو.

.من. سلام خرررررررررر... ..

.مهیا. وای چه قنده دلم برات تنگ شده بود الاغغ.

محبت خرکی به این میگن.

.من. ولی دله من گشاد شده بود.

.سام. چطوری ترییییی.

.من. تریو کوفت.....

.استاد. جنگولک باز اومدی کلاسو ترکوندی.

.من. واییییی اون که ترکیده بود.

.زند. چی؟؟؟

.من. کلاس.....

.زند. واییییی چه ربطی داشت.

کلاس ترکید اخه زند با اون موهایه جو گندمیش و اهنو تلوپ بگه واییییی. کر کره خنده.

.زند. بسه دیگه ساکت.....

آرش. انگار شما کلا علاقه زیادی به بچه او نوزادو وسایله جانبیشو مرحله تولیدشوپ دارید.

سام. شما قبلا همو دید؟؟؟؟؟

این کارش به دهن لق همه اتفقایه دیروزو گفتم. بچه ها از بس خندیده. بودن شدن عینه لبو.

من. دهه بسه دیگه الان بچه هاتون سقط میشه

. خاک تو سرم که کلا امروز گیر دادم به بچه.....آرش: گوشیم زنگ خورد .

من. بله؟؟

مامان. آرش بدو بیا بیمارستان سبحان تصادف کرده الانم تو بیمارستانه.....هستیم .

وقطع کرد سبحان عمومه که برادر دوقلویه بابامه قبلا هم تصادف کرد و حافظشو از دست داده البته انگار به دلایلی قبلن از خانواده طرد شده.

من. سام بلند شو بریم .

سام. برا چی؟؟؟؟؟- من. عمو سبحان تصادف کرده.- سام عینه جت پاشد.سام.

بریم.....ترکان: نمی دونم چرا از بعده رفتن هواونا یه حسه دلشوره یه عجیبی

گرفتم..... آرش . : وارده بیمارستان شدیم من . ببخشید خانم اتاقه اقایه سبحان رادش

اینجان؟؟؟؟- خانم. بله بخشه مراقبت اهابه ز ویژه. وای یعنی تا این حد حالش بد بود .

من خیلی عمو سبحانو دوست دارم اخه کم سختی نکشیده وقتی بچه بودم انگار زنگ

می زنه به اقاچونم و میگن که یه اقای تصادف کردن و آخرین شماره شماره شما بود و

همه رفتن بیمارستان که متوجه شدن حافظشو از دست داده . به غیر از عموم جنازه یه

خانم هم تو ماشین بوده ولی چون عمو پرت شده پایین زنده مونده ولی اون خاتمه تو

ماشین موند و سوخته. ... بعد از این ماجرا ها عمو به زوره آقاچان با یه زنی که باردار بود و

از شوهرش طلاق گرفته بود ازدواج کرد اون دختر به دنیا اومد الانم یک کنه ایه . بعد از اون

دختر زنه دوباره حامله شد و انا به دنیا اومد.....وارده اتاقه دکتره عمو شدم. دکتر .

بیماره شما قبلا حافظشو از دست داده؟؟؟؟-من. بله. دکتر. پس الان ممکنه حافظش بر می



گرده..... وارده اتاقه عمو شدم .عمو. وای مریم زنم حاملس اون سونوگرافی داده بچم دختره قرار بود اسمشو بذاریم ترکان.....

من. عمو چی می گید؟؟؟

عمو. تهتمته اختلاص بهم زدن

همه اموالمو بردن جز خونم می خواستن خونمو ببین که رفتم شمال مریم عشقم کسی که بخاطرش از خانواده طرد شدم چون قرار بود با دختر عموم عروسی کنم

رفتم شمال اقاجون بهم زنگ زد و گفت می خواد کمکم کنه منم قبول کردم و وسایلمو جمع کردم برم تهران جمیله خانم خدمتکار خونه و زنه باغبون بود بچش تو تهران زایمان داشت واسه همین اونم باهم اومد و تصادف..... بابا اینا فکر می کردن زنم مرده واسه همین زن برام گرفتن و....بقیشو که خودتون می دونید.

اوف چه ماجرابی در بازشدو ازیتا زنه دوم عمو اومد تو داشت گریه می کرد بعدشم آنا ۱۷ ساله و بعدش طنز ۱۹ ساله که عینه خیالش نبود ولی آنا داشت خودشو می کشت سام با دیدن آنا تو اون وضعیت خیلی ناراحت شد چون انارو دوست داشت ...

چشمه سام به آنا بود همزمان به طرفه عمو می رفت که پاش گیر کرد به تختو افتاد زمین آنا خیلی خجالتی بود واسه همین سرخ شد جمع هم ترکید. راستی آنا چه قدر شبیه ترکانه. ،،،، ترکان.....).. ترکان: وارده خونه شدم وای چه قدر خستم ننه

مثله خمیر پهن شدم رو تخت .. آناXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX. رفتم به گذشته من هیچ وقت بابامو ندیدم وقتی به دنیا اومدم مامان گفت بابات مرده خونه بزرگی داشتیم تا اینکه پنج سال پیش مامانم با ماشین تصادف می کنه و مقصر اونو واسه همین خونه رو فروختم و پا پوله طلاها این زندگی رو ساختم.....

خواب بودم که گوشیم زنگید.

من. ههااانننن؟؟؟

سام. ترکان باید سریع ببینمت.

سیخ سره جام نشستم .

.من. ببخشید آقا این چه کاریه.

.سام. تری ایشون.

.من. تریو درددددد.

همه خندشون گرفت.

.دختره. وای تو چه قدر نازی برعکس طناز.

.سام. اااننناااااا.

.آنا. خو راست میگم دیگه.

.سام. ببین این اقاهه دایی بنده اقایه سبحانه رادش هستن.

.من. من ناشتا رادشم.

اول نگرفتن بعد ترکیدن.

.سام. سبحانه نه سبحان رادش .

.من. خو هر کی می خوا.

حرفمو خوردن رفتم تو بهت این اقاهه چه قدر شبیه عکسیه که مامان مریم از بابا نشونم

داد این حرفو به زبون آوردم.

.بالام. مریم عشقم کجاست.

.من. با....با.....

.بابا. جانه بابا.

تو آغوش بابام غرق شدم. اون اقاهه که شبیه بابام بود گفت. من سینا رادش هستم برادر

دوقلویه بابات..من اهاها بابایه پسر پوزخندی؟؟؟- گنگ نگام کرد- سام. ام چیزه منظورش

آرشه. عمو ترکید - من این دختره کیم میشی؟؟؟؟- آنا. خواهرتم- من . اخی من خواهر

دارم؟؟؟- بابا. بذار بهت بگم چه اتفاقی افتاده تا از دستم ناراحت

نباشی.....بابا همه چیز گفت منم از تصادفه



مامانو گفتم. صدایه گریه آنا آزارم می داد. من. خواهری چرا گیاه می کنی؟؟؟- آنا .
 بمیرم چه زجری کشیدی آجی هق. هق. من. بسه خواهری. بابا. و خترم از این به بعد با ما
 زندگی می کنی- عمو . بهتر نیست پیشه آقا جان و خانم جون باشه اخه طنازو ازیتا می
 فهمی که منظورمو؟؟؟- بابا . اره د . اره اینجوری بهتره. -سام . خخخخخخخخ البته اگه
 اینو آرش همو نکن. گوشه سام رو پی چوندم. من. اوییییی پس عمه واسه من بلبل زبونی
 نمی کنی. سام. بلبل زبون عمده. من. خخخخخخخخخخخخخخخخخخخخخخخخ بی چاره
 مامانت.. سام. ای مار مولک. من. ام نمیشه من خونه خودم باشم.. بابا. به هیچ وجه تو
 دختره من . من. اومدم ناز کنم. انا. تو چه جنگولکی هستی. سام ترکید. من. اخی چرا همه به
 من می گن جنگولک؟؟؟؟؟؟؟؟
 بابا. دخترم تو میری خونه آقا جان.

من. باشه ولی چه ربطی به آرش داره که سام می گه همو می کشین؟؟؟
 سام. ربطش اینه که آرش هم تو عمارته اقا جونو خانم جون زندگی می کنه.
 من. چرا؟؟؟

سام. چون خودش خواسته.

منن. کلا این پسره شیش می زن.... ام یعنی چیزه خیلی پاهوشو زکاوته.
 عمو قهقهه ایی زد..

عمو. دختر جون جلو من عیبی نداری این حرفا رو بزنی ولی جلو خودش بزنی سرتو کنده.
 من. خره کی باشه.... آخ وای بر دهانی که بی موقع باز شود . آرش اومد طرفه ما. هیچ
 کس حرف نمی زد و با صورتایی که به زور خندمونو کنترل کردیم زل زدیم بهش .
 آرش. سلام .

کسی جوابشو نداد. آرش . انگار گشتن با این دیوونه رو شمام تاثیر گذاشته- من. دیوونه
 عمته- سام . با مادره من چی کار داری؟؟؟- من . وا مامانه تو چه جورب هم عمه من میشه
 هم اینننن؟؟؟- آرش. این به درخت می گن در ضمن خنگول خانم من پسر عموام پس
 عمه تو عمه منم میشه.- عمو. بسه دیگه تری جون تو ام بلند شو. از حرص قرمز شدم



سامی هم ریز ریز می خندید - عمو . دختر چرا قرمز شد؟؟؟- سام. چون بدش میاد کسب بهش بده تری.- عمو . واقعا ببخشید تری ام نه ترکان جان- من. خواهش می کنم.....
 وارده عمارت شدیم یه ایل آدم جلومون بود ..من. یا ابا صالح المهدی این کین. جمع ترکید. تقاجون. ترکان تویی؟؟- من. بله - خانم جون. مسخره بازی در شان یه دختر نیست . بابا اروم دمه گوشم گفتم . ترکان جان ناراحت نشو اخلاق آقا جون و خانم جون اینحوریه . من. حلپههه عمو ژژوونن.من. شرم سارم مادری، ام می تونم مادری صداتون کنم اخه شما واسه لقب خانم جون زیادی جوونید. انگار از حرفام خوشس اومده بود. مادری. بله عزیزم می تونی مادری صدام کنی. رفتم طرفشو بغلش کردم . من. مادری شما خیلی مهربانی. واقعا هم مهربان بود . از اغوشه مادری بیرون اومدم رفتم طرفه آقاجون . من. همیشه پدری صداتون کنم . تقاجون با غرور گفتم. بله دخترم . رفتم تو آغوشش . پدری. دختر تو چند سالته؟؟؟-من. ۲۰ سال- پدری. پس از طنز بزرگ تری. من. خوب که چی ،،،،، یخ دفعه صدا آرش اومد. آقاجون طنز که قابله تحمل تره . من. چه ربطی داشت؟؟؟؟- پدری . حرف نباشه فعلا در این موضوع کسی حرفی به ترکان نمی زنه. من. چه موضوعی؟؟-مادری. بعدا می فهمی . من. اهاااااا.یه دختره دیگه سانا که خواهره سام بود و ۱۸ سالش بود و یه علی و ساحل بچه هایه عمه ماهرخ که دختره ۱۶ سالشه و پسره ۲۲ و طنز خانمی که نبودش و انگار دختره زن بابامه و ۱۹ سالشه. و ازیتا خانم زنه بابا خیلی خانمه مهربونیه ولی زیادی پیه مدو این جور چیزاش و عمه گلرخ ما دره سام. و شوهر عمه ها و زن عمو ساغر.... من. اتاقه من کو؟؟؟-مادری. آرش مادر اتاقه ترکانکرو کا جفته اتاقته نشونش بده-ارش . از من سبک تر نیست- من. معلومه که هست همه که اندازه تو سنگین نیست ان . عینه لبو قرمز شد خخخخخ خودمم می دونستم دارم عینه خر دروغ می گم اخه همش عضله بود-ارش. جدیدا عضله شده چاگی. من. عضله کجا بود همش پودرو قرصو باده هواست . جمع به زور خودشو تحمل کرده بود نخنده. من. ها چیه؟؟؟؟ ارث باباتو خوردم. ارش. اونو که اینده معلوم می کنه.-پدری . بسه ارش(با ما باشید تا بدونید اون آینه که آرش میگه چه جوریه. ...) نظرررررر

بابا. دخترم تو میری خونه آقاجان.

من. باشه ولی چه ربطی به آرش داره که سام می گه همو می کشین؟؟؟

سام. ربطش اینه که آرش هم تو عمارته اقا جونو خانم جون زندگی می کنه.

من. چرا؟؟؟

سام. چون خودش خواسته.

منن. کلا این پسره شیش می زن....ام یعنی چیزه خیلی پاهوشو زکاوته.

عمو قهقهه ایی زد..

عمو. دختر جون جلو من عیبی نداری این حرفا رو بزنی ولی جلو خودش بزنی سرتو کنده.

من. خره کی باشه....آخ وای بر دهانی که بی موقع باز شود. آرش اومد طرفه ما. هیچ

کس حرف نمی زد و با صورتایی که به زور خندمونو کنترل کردیم زل زدیم بهش.

آرش. سلام.

کسی جوابشو نداد. آرش. انگار گشتن با این دیوونه رو شمام تاثیر گذاشته- من. دیوونه عمته- سام. با مادری من چی کار داری؟؟؟- من. وا مامانه تو چه جورب هم عمه من میشه هم اینننن؟؟؟- آرش. این به درخت می گن در ضمن خنگول خانم من پسر عموام پس عمه تو عمه منم میشه- عمو. بسه دیگه تری جون تو ام بلند شو. از حرص قرمز شدم سامی هم ریز ریز می خندید - عمو. دختر چرا قرمز شد؟؟؟- سام. چون بدش میاد کسب بهش بده تری- عمو. واقعا ببخشید تری ام نه ترکان جان- من. خواهش می کنم.....وارد عمارت شدیم یه ایل آدم جلومون بود..من. یا ابا صالح المهدی این کین. جمع ترکید. تقاجون. ترکان تویی؟؟- من. بله - خانم جون. مسخره بازی در شان یه دختر نیست. بابا اروم دمه گوشم گفت. ترکان جان ناراحت نشو اخلاق آقا جون و خانم جون اینجوریه. من. حلهههه عمو ژروونن.من. شرم سارم مادری، ام می تونم مادری صداتون کنم اخه شما واسه لقب خانم جون زیادی جوونید. انگار از حرفام خوشس اومده بود. مادری. بله عزیزم می تونی مادری صدام کنی. رفتم طرفشو بغلش کرد م. من. مادری شما خیلی مهربانی. واقعا هم مهربان بود. از اغوشه مادری بیرون اومدم رفتم طرفه اقا جون. من. میشه پدری صداتون کنم. تقاجون با غرور گفت. بله دخترم. رفتم تو آغوشش. پدری. دختر تو چند سالته؟؟؟- من. ۲۰ سال- پدری. پس از طنز بزرگ تری. من. خوب که چی ،،،، یخ دفعه صدا آرش اومد. اقا جون طنز که قابله تحمل تره. من. چه ربطی داشت؟؟؟- پدری. حرف نباشه فعلا در این موضوع کسی حرفی به ترکان نمی زنه. من. چه موضوعی؟

؟؟-مادری. بعدا می فهمی .من. اهاااااا.....یه دختره دیگه سانا که خواهره سام بود و ۱۸ سالش بود و یه علی و ساحل بچه هایه عمه ماهرخ که دختره ۱۶ سالشه و پسره ۲۲ و طناز خانمی که نبودش و انگار دختره زن بابامه و ۱۹ سالشه. و ازیتا خانم زنه بابا خیلی خانمه مهربونیه ولی زیادی پیه مدو این جور چیزاش و عمه گلرخ ما دره سام.و شوهر عمه ها و زن عمو ساغر....من. اتاقه من کو؟؟؟-مادری. آرش مادر اتاقه ترکانکرو کا جفته اتاقته نشونش بده-ارش . از من سبک تر نیست- من. معلومه که هست همه که اندازه تو سنگین نیست ان . عینه لبو قرمز شد خخخخخ خودمم می دونستم دارم عینه خر دروغ می گم اخه همش عضله بود-ارش. جدیدا عضله شده چاگی. من. عضله کجا بود همش پودرو قرصو باده هواست . جمع به زور خودشو تحمل کرده بود نخنده. من. ها چیه؟؟؟؟ ارث باباتو خوردم.ارش. اونو که آینده معلوم می کنه.-پدري . بسه ارش(با ما باشید تا بدونید اون آینده که آرش میگه چه جوریه. ...) نظررررر

اخیشششششششششششش

امروز مردم از خستگی تازه نگاهم به اتاق افتاد دکوراسیونش سفید و خاکستری بود اومممم حالا که می بینم جز رنگه اتاقه من جاهایه دیگه هم خوشگله.

ولی. بله، اخه مگه همه مته تو خزن .

من. خفه وجی .

وجی. برو ببینم.

من. ولی جون از حرفایه آنا فهمیدم آری. .

وجی. آری کیه؟؟؟

من. بابا همین آرش پوزخندی رو میگم یه خواهر داره ولی کجاست.

وجی. خره مگه نشیدی آنا گفت با طناز رفته کانادا .

نت. واسه چی؟؟؟؟؟؟؟؟

وجی. من چه میدونم....



طاق باز دراز کشیدم روتخت.

.من. می گم جی چه موضوعی رو از من پنهان می کنن ؟؟؟؟؟؟؟

.وجی. نمی دونم وای موضوع مهمیه .

.من. راست می گی.....از حرف زدن با وجی دست کشیدمو خوابیدم.

صداییه در اومد.

.من با داد . وووایییییییییی عراقیا حمله کردن فرار کنیدو جون خودتونو نجات
بدی.....با دیدن سانا . آنا. ساحل. و دوتا دختر دیگه که یکیشون با لبخند و اون یکی که
سر تا پاش عمل بود و اخم کرده بود رو به رو شد.

.من. بخندید تا منفجر نشدید.

یعنی زلزله هشت ریشتری اومد.

.من. گفتم بخندید نه زلزله راه بندازید خندشون بیشتر شد خوب که خنده هاشونو کردن
ساکت شدم.

..من. شما کیستید؟؟؟

دختر مهربونه گفت. من میشا هستم ۲۳ ساله و خواهره آرش .

.من. وووایییییییییی چه جور تحملش می کنی.

.میشا. کی رو ؟؟؟

.من. آری رو دیگه.

.میشا. آری کیه؟؟؟

.من. وا آرش رو می گم.

ترکیدن.

.من. وا خلید؟؟؟



ترجمه) مامان مامان شوهر می خوام . شوهر پولدار می خوام. گوشی گلکسی می خوام
سانتافه مشکی می خوام) همین جور از نرده ها سر می خوردمو می خوندم که چشمم به
آرش از خنده سرخ افتاد.

من. ام فهمیدی چی گفتم؟؟؟

آرش. مادره من اصالتا لره.

مادری. آرش ترکان چی می گفت.

آرش با یه لبخنده مرموز گفت. میگه شوه.

پریدم با دست دهنشو گرفتم.

من. ام گفتم مادر بزرگه من خندونو مهربونه دلش پر از ایبه اسمونه.

مادر. دختر ولش کن خفه شد .

تازه چشمم به آرش خورد که از بس خندش گرفته بود ولی نخندیده بود کبود شده بود .

سریع دستمو برداشتم که شروع کرد به قهقهه زدن.

در بازشدو زن عمو عاطفه و عمو سینا و میشا اومدن تو .

میشا. سل.....

با دیدن آرش اونم ور حاله قهقهه رفتن تو بهت ...

مادر. والا نمی دونم چی شده ترکان یه شعره لری خوند بعد ترجمش کرد آرش هم زد زیره

خنده.

زنعمو. چی گفت.

مادری. یه چیزایی تو مایه ها یه دا دا شی م مه پیا مل قوین م مه.

زنان عمو میشا هم از خنده ترکیدن .

مادری. وا معنبش چیه؟؟؟

زند اومد بگه که دهنشو گرفتم دوباره عمو اومد بگه که دهنه اونم گرفتم میشا هم همین طور آرش اومد بگه که یکی زدم تو سرش.

.من. زوره هیچ کسو نداشته باشم زوره تو فنقله رو دارم.

.آرش. فنقله عمته.

در باز شدو عمه ماهرخ اومد تو.

.عمه. چی عمشه؟؟؟؟

دیگه مردیم از خنده.....

نویسنده: معصومه . ر . ع.

نویسنده رمان هایه: بمبه انرژی- غرور دو پلیس- باور نمی کنم و من جنگولکمو.

مقدمه:

دوباره باران....

دوباره بارش شبانه....

دوباره نجوا هایه عاشقانه...

دوباره غم...

دوباره یاد بد بختیو ستم....

اه خسته شدم زندگی داغونم کرد.....

ژانر. پلیسی کمی ترسناک. عاشقانه. معمایی. انتقامی.

خلاصه : من کیم؟؟؟؟

پدر مادرم کین؟؟؟؟

اه ، اه ، بازن سوالیه همشگیم .

جلویه چشمام به مادرم تجاوز کردن....

بابام قهقهه زد.....

سرهنگ می گه اینا خانوادم نیست .

.پس من کیم؟؟

خانوادم کین؟؟؟

.من ویکا آسایش هستم

نه من ویکا نیستم من بارش هستم بارش سعادت من بارش در شبم تویه شب از من تیز

بین تر نیست.....

دختری بیست ساله که سرگرد سوم.....

وضع مالیمونم خراب

ولی یه چیزی از من پنهونه. ...

شروع:

هندزفوری تو گوشمه.

به کوله رو دوشمه .

به پیرن سیاه تنم.

هونی که همیشه می پوشمه .

نمی دونم کجایه شهرم .

تو کوچه ها سرگردونم .

به اومیده اینکه تو رو ببینم سرمو بر گردونم.

هق. هقققققق.

دیگه چشمم درد می کرد یادآوری اون صحنه .

نه واقعا چه طوری تونست بذاره جلویه چشماش به زنش به مادره بچش تجاوز کنن.....

هق هق ...

میشه اسمشو پدر گذاشت؟؟؟

اون یه حیوونه.. ..

فریدون اسایش انتقامه مادرمو ازت می گیرم ...

کناره پیاده رو راه می رفتم که دیدم دخترا دارن فرار می کنن. هه گشته ارشاد.

زن. خانم شما بازداشتید.

حرفی نزدم یعنی اینقد اوضاعم خرابه سوار ون شدم نگاهی خودم تو آینه ون انداختم .
هه، یه دختر با چشایی که کاسه خونن موهایه ژولیده و زیره چشایه گود رفته...مانتویه
مشکی کوتاه و

.....

رفتن مرکز خودمون ...

وارده مرکز شدیم افراده مرکز که منو میشناختن با تعجب نگام می کردن...

صدایه هلن توجهمو جلب کرد.

هلن. سرهنگ از صبح ویکا با اون اوضاعی که رفته نگرانشم.

سرهنگ. بسه سروان راد الاناس که پیداش بشه.

گشته ارشاد. جناب سرهنگ با این دختر چی کار کنم ???

چشمه هلن و سرهنگ به طرفه من چرخید.

هلن. ویکاکا!!!!!!!!!!!!!!!

من. چیه توقع داشتی خود کشی کنم.

هلن. این چه حرفیه.

سرهنگ. کجا رفته اون سرگرد آسایش محکم ها؟؟؟

من. ویکا مرد من بارشم.

هلن. ویکا!!!!!!!!!!!!!!.

من. من بارشم.

سرهنگ. بسه ساناز مادره تو نیست.

مرده. جوان . سلام سرهنگ..سرهنگ. سلام سرگرد سادات. نگاهم به اون دو مرده جوون دوختم چشایه اولی ابی و یخی و دومب آبی ولی گرم این چشایه گرم اشنان چشایی که تویه خواب و بیداری با من حرف می زنن چشایه اون زن که منو راهنمایی می کنه با لباس سفید به هلن نشونش دادم ولی ندید می گفت دیوونه ای....ادامه بدم؟؟؟

به رمانه جدید و جالبم با اسمبه بارش در شب سر بزنیذ ژانر پلیسی ماجرای جالب و تازه...منتظرم

به رمانه جدید و جالبم با اسمبه بارش در شب سر بزنیذ ژانر پلیسی ماجرای جالب و تازه...منتظرم

به رمانه جدید و جالبم با اسمبه بارش در شب سر بزنیذ ژانر پلیسی ماجرای جالب و تازه...منتظرم

اجیا این رمانم رد شد حالا دست به قلم شدم برایه نوشتن رمانه ترسناک....

منتظرتونم یه سری بهش بزنیذ.

اسکلت کده خونی.

کاربران.

سلللااامممم عشقولیا رمانم تایید شد ادامه میدم اونایی که خوشحالن از ادامه دادن من
کامنت بذارن واسه ادامه)

عمه. وا چتونه شما؟؟؟

مادری. هیچی دخترم والا منم از کاره اینا سر در نمیارم. ...

آقا دوباره در باز شدو بابا اومد تو بعدش آنا انا تا اومد تو پرید بغله من.

آنا. وای آجی چه قدر دلم برات تنگ شده.

من. عزیزم خودتو کنترل کن منم دلم واست تنگ شده بود.

طناز. اییشششش این لوس بازیایه چی؟؟

ازیتا. طناززز.

..طناز. خوب مگه دروغ می گم.

آزیتا هم اومد بغلم کرد .

ازیتا. دخترم برو لباساتو عوض کن زشته.

یه نگاه به لباسام انداختم که دیدم با به شلوارک بن تن با تاب تا زیر باسن سیندرلا همه
توجهشون به شلوارکم جمع شد ... یعنی خونه منفجر شد بد ... بدو بدو از پله ها بالا رفتم
بالا.

لباسامو عوض کردموا از پله ها رفتم پایین.

من. سسلللااامممم بر خاندانه رادش.

پدري. سلام دختر جون بیا صپونه بخور.

من. چشم پدري.

طناز. ایش خود شیرین.

ازیتا. طناز...



نشستم سر جام که بالا ترین نقطه از دخترا نشستم آخه من دختره بزرگم درسته میشا از من بزرگ تره ولی نمی دونم چرا منو نشوندن اونجا.

.من. ببخشید ها فضولی نباشه ولی صبحه جمعه کله سحری همتون اینجا چی کار می کنید

.عمه گلرخ. دخترم می خوام بریم کوه.

.من. کدوم کوه.

.سام. همون کوهی که آهو داره ای بله.

.عمه. ساممم.

.سام. لال شدم.

همه خندیدیم.....

بعد از صپونه همه رفتن لباس بپوشم.

.من. ممممممممم لباس ندارم.

.مادری. یعنی چی؟؟

.من. یعنی من فقط لباسایی رو دارم که دیروز باااشون اومدم با اون تاب شلوارکی که دیدید.

پدری خندیدو گفت. با آرش برو خونت لباساتو جمع کن بیار اینجا و لباس هم بپوش.

.من. نیشه با سامی برم؟؟؟؟

.پدری. نه . فقط با آرش. ارررررششششش بیا ترکان رو ببرخونش.

.آرش. بله اقاچون؟؟؟

.پدری. ترکان ببر خونش.

.آرش. ولی... ام باشه.

پسر..... منم بعد از غنچه کردن لبام با دستم قفسه سینشو
 هل دادم اخه یکی از دوستانم گفت نقطه ضعف مردا اونجاست. زمو ترکید از خند ه
 همه یه جوری نگامون می کردن اخه زنو با همه مهربونیش یه کمی جدیه(زنمو. دختر جون
 مردا نقطه ضعفشون اونجا نیست وقتی ت. ح. ر. ی. ک. می شن (من با داد. به خدا من
 نمی دونستم. ...زنمو دوباره از خنده غش کرد..

من. واییییییییییییی زمو من حالا چی کار کنم.؟؟؟

زنمو. چی رو؟؟؟

من. حالا این آری چلقوز چه فکرای درمورد نمی...

آرش. چلقوز کیه؟؟

من. هان؟؟

زنم. بین آرش...امممم ترکان خوب بهت کرده.

من. وای نه.

آرش. گفتمی تری خانم دهن لق واسه من که بد نشد ولی تو

من. من از کجا باید می دونستم تو تحر.

بعد دره دهنمو گرفتمو سرم انداختم پایین زمو آرش ترکیدن....

من. زر نبود.

زنمو. جان...

من. به خدا با آری بودم.

زنمو. خوب دیگ برید الان میان چه خبره.

از کناره آرش رد شدم و یا تنه بهش زدم که چون انتظارش نداشتن افتاد زمین دقیقه نود
 دسته من رو هم کشید که افتادم روش....

تو شک بود ... آسیایی چشمش چرنده خودمان عسلی.

.زنمو. اهم. اهم.

.من. آری خیلی بی عرضه ایی.

و از روش بلند شدم.

.آری. چرا...؟؟؟؟

.من. چون اصلا تعادل نداری...

بعد از گفتن این حرف رفتم پیشه بچه ها .

.ساحل. بچه ها حوصلم پوکید یه کاری کنیم.

.سام. جرات یا حقیقت.

.من. عالیه بطری ببیداید.

.من. اول می چرخونم.

.چرخوندم که به سانی و سامی افتاد.

.سانی. خوب آق داداش جرات یا حقیقت؟؟

.سام. من پهلوان پس جرات.

.سانی. اممم من برو لپه آقاجان بوس کن.

ترسیدیم از خنده...

سام بلند شد و رفت طرفه خانم جون یه چیزی گفت بعد خانم جون به آقاجون یه چیزی

گفته آقاجون سرکوب دادو سامی هم لپه آقاجون بوسید.

دهنمو عینه قاره علی صدر باز موند.

سام برگشت پیشمون.

چند دور دیگه بازی کردیم که بطری افتاد طرفه میشا و آرش.

میشا. خوب داداشی جرات یا حقیقت؟؟؟

آرش. حقیقت..

میشا. آرش رفتی پیشه مامانو ترکان چی شد که تو که تا چند دقیقه پیشش برج زهرمار

بودی قهقهه زدی ها؟؟؟

چشایه آرش شیطون شد .

آرش. وقتی منو تری.....

سریع پریدم دهنه ارشو گرفتمو داد زدم. زمووووووووو بیا این گاله پرتو ببند.

زنمو . اومد پیشمون.

زنمو. چی شده؟؟؟

میشا. مامان جریان چی ها؟؟؟

زنمو. بسه اصلا به شما چه ترکان تو هم دهنه ارشو ول کن آرش غلط می کنه بگه.....

سه هفته بعد ...

مهیا . خرهههههههه گاووووو.

من. عمته. در ضمن میای خونه ما ...

مهیا. حییییییییی ففف دلم برات سوخت و گر نه نمی اومدم. مهیا اومد خونه پدری رفتیم

تو اتاقمو گفتیمو خندیدیم.

من. میگم مهیاا.

مهیا . چیههه.

من. برو دماغتو عمل کن.

مهیا. چرا؟؟؟

من. همچی اینگا دماغه گاو.

حالا خودمم می دونم دارم عینه خر دروغ می گم چون دماغه مهیا عینه عملیاست.

مهیا افتاد دنبالم از پله ها رفتم پاینو پریدم پشته آری .

من. یکی این گاوہ نرووووو بگیره.

مهیا یه دفعه از حرکت وایساد.

من. اری چرا تکون نمی خوری؟؟

من. آریایی. آری خره ههوووووشششش.

مهیا. اهم اهم ایشون آرش خان نیستن.

من. منم می دونم ارش، خان نیست.

پسرہ. سلام من پاشام تو باید تری باشی!؟!

وای اینکه آرش نیست ولی چقدر شبیه.

من. تو کیستی؟؟؟

پسر. من پاشام، تو چه قدر باحالی.

من. باحال عمته.

پاشا. عمه تو هم میشه...

یکم فکر کردم یعنی برادرمه.

من با داد. وای من می دونستم یه برادر گم شده دارم بهم الهام شده بود.

بعد پریدم از گردن پاشا آویزون شدم.

صدایه قهقهه ارشو پاشا باعث شد من گردنشو ول کنم.

پاشا. داش آرش توکه می گفتمی ترکان خل می زنه ولی این که خیلی باخاله.

من. حوصله طنازو ندارم.

بابا. تو آرش همدیگرو نکشید ها.

من. مگه من قاتلم؟؟؟؟

بابا. به هر حال.

من. وا؟؟؟

ارش. تری میای بریم.

من. اره بریم.

طناز. وا خدا شانس بده.....

رسیدیم خونه بارون گرفته بود نم نم. خخخخخخخخ. یکم زبر بارون راه رفتم که خیسه آب شدم.

بدونه حرف رفتیم تو اتاقمون ...

خیلی خسته بودم واسع همین لباسامو با یه نیم تنه و شورتک عوض کردم و گرفتم خوابیدم.
.....

نمی دونم ساعت چند بود که با صدایه رعدو و برق از خواب پریدم. ...

خیلی از رعدو برق می ترسید یه رعدو برق دیگه زد بدو بدو از اتاق خارج شدم و بدونه در وارده اتاقه آرش شدم آرش هم خواب بود که با صدایه در از خواب پرید. یه شورتک پاش بود بالا تنش لخت.

مثه بید می لرزیدم.

آرش. چته تری؟

من. مممممممممممم.....نن.نننننننن.اااا. ... زرزرزرزرز....ررع.دددد.

وووو. وووو. ببببببب...رررر

آرش. باشه فهمیدم از رعدو و برق می ترسی؟؟

.بیاید قسمته کامنت کارتون دارم.

.میشا. پس این اینجا با این وضعیت اینجا چی کار می کنه؟؟؟

تازه نگاهم به سرو تپیه تری افتاد اووووففف نیم تنه و شورتک چشمم افتاد به خط وسط
سینش افتاد.....

.میشا. ببرروووووو بیرن آرش. .

سریع از اتاق رفتم بیرن.

.پاشا با شیطننت. داداشی دیشب خوش گذشت.

.پاشا. می زخم تو سرت ها...

.پاشا. نه واقعا ترکان تو اتاقه تو چی کار می کرد تو که نامحرمی بهش.

.من. تری زنه منه.....

خاک این چی بود گفتم.

.پاشا با چشایه گرد.

.پاشا. چی چی اا تو اا.

.من. ام یعنی مثله زخم می مونه.

د بیا اومدم ابروش درست کنم زدم چشمم کور کردم.

.من با پاشا خیلی راحت بودم یعنی همه بهم می گفتن یخچال ولی پیشه پاشا برادرم که سه
سال ازم کوچک تره...

.پاشا. منظورتو نمی فهمم.

همه ماجرا رو واسش گفتم.....

میشا از اتاق بیرون اومد و رفت تو اتاقه تری و یه دست لباس برداشتو برگشت تو اتاق
دره اتاق باز شدو تریو میشا آمدن بیرون .



گوشی رو بده من ابی پاشی.

.پاشا. اب پاشیو کوفت .

.من. تو دهننت.

.من. مهیا خره عینه خر پا مبشی میای اینجا تمام بای.

نلفونو قطع کردم که با دهنه باز پاشی رو به رو شدم من . هان چیه؟؟؟؟

.پاشا. میاد؟؟؟

.من. مگه می تونه نیاد.

دو باره تلفن برداشتمو زنگیدم به مهی .

.من. محمد برترین بیار.

دوباره قطع کردم

.آرش. محمد کیه؟!؟

.من. دوست پسر مهی.

.پاشا. مگه مهی دوست پسر داره.

.من. نفعععع.

.میشا. مته آدم حرف بزن.

.من. دهه

دو هفته بعد:.....::

در اتاقم نشسته کرده بیدم که در اتاقم زده بیده شد.

.ولی. خاعک واسه حرف زدنت .



نمی تونستم ازش دل بکنم ولی می دونستم ادامه دادن = گند بالا اوردن.....
.....

نگاهه اخرو بهش انداختمو رفتم تو اتاقم.....

راستی ملوک خانم کجاست رفتم طرفه اتاق تری و بدنه در درو باز کردم که.....

ترکان.....

رفتم تو اتاقم و قسمته سینه لباسم رو کردم و در حال کلنچار با بنداش بودم که در باز شدو
آرش اومد تو.....

ارش:.....

وای این دیگه از ظرفیته من خارج بود داغغ کردم بد میرهننو از تنم کردم تری هنوز تو
بهت بود تو یه قدمیش بودم که.....

زنگ در زده شد.....

از اتاق خارج شدمو یه پیرهن پوشیدم اوفغفغ خدا این فرشته رو فرستاد.....

میشا:.....

وارد خونه اقاچون شدم.

من. سلاااامممم.

آرش. سلام خواهری .

لباشو یکم قرمز بود و صداش فوق العاده بم.

من. تری کاست.

آرش. نمی دانم حتما تو اتاقش.

..... دره اتاقه تری رو زدم و وارد شدم..تری . سلامم. (نگاهم به شلوار برعکس و پیزهن
 چپیش افتاد استرس داشت همش نگاهش به زیره تخت بود. اوم میشه برام آب بیاری(تری)
 . بله . از اتاق خارج شد . رفتم زیر تخت با دیدن اون لباس فجیه و پیرهنه آرش دهنم باز
 موند آرش و تری وارد شدن .گفتم بذار کمی اذیتشون کنم. من. اینا چین .؟؟؟؟؟؟(تری به
 تته پته افتاد . آرش. من چه می دونم. (تری . که تو نمی دوتی؟؟؟؟؟؟:(اجیا نظر درمورد
 این پارت)

من. خوب نگفتین این چییه؟؟؟

آرش. من دلیلی نمی بینم اتفاقات بینه خودمو و همسرمو به کسی بگم.....

از خنده منفجر شدم.....

ترکان.....

عینه مونوگولا به میشا نگاه می کردم....

من. راستی میشی ساعت دوازده شب اینجا چی کار می کنی؟؟؟؟

میشا. ملوک زنگ زد گفت تنهایی بیام پیشت ولی انگا همچی بد موقع اومدم....

من. خفه شو میشی..... دو هفته بعد.....

آرش.

پدری و مادری برگشتن. ..

والان ما جوونا سالن بالایم و قرار گیتار بزیم.

ام بزار تو لفافه به تری حالی کنم هاشقشم شروع کردم.....

به لبخند واسه عاشقی کافیه. ...

تری خندید...

آرش محکم دستاشو دورم حلقه کرد....

رعد برق تمون شد می خواستم از بغلش بیام بیرون که نداشت سرمو بالا آوردن که....

ارش:=====\$\$\$==

می خواستم رویه سر تری رو ببوسم که سرشو بالا آورد و بوسم رویه لباش قرار گرفت....

با شدت بوسیدم

باغ خیل بزرگ بود واسه همین کسی نمی بینون ..

حس کردم کسی پشته پنجره اقاخونه دیدم اقاخون داره با لب خند نگانون می کنه تری متوجه نشده بود... اقاخون رفت ...

.من. عاشقتم عشقم.

ترکان خندید.

.تری. اینو که من سرشیم فهمیدم یه چیزه تازه بکو.

.من. از این شیرین زبونیا نکن.....

.ترکان.....=====

.من. سرده میشه بریم تو..

.آرش. اره.....

داشتم دره اتاقم می بستم که آرش اومد تو ..

.من. چی کار داری؟؟؟

.آرش. می خوام پیشه زنم بخوابم. ...

.من. اوه کی میره این همه راهو. ..

با دستام قفسه سینشو ناخودآگاه حول دادم.

.من. هیععععع.

.آرش. حالا که دیگه اصلا نمیرم. .

حولم داد رو تختو خیمه زد روم شروع به بوسیدن کرد.....

یک ماه بعد=====

از اعترافه آرش می گذره

داشتم از خونه خارج می شدم که صدایه پدريو مادری رو شنیدم.

.مادری. مطمئنی علاقه آرش به ترکان به خاطر اون شرطی که واسه ارث گذاشتی نیست.

.پدري. پوففف. نمی دونم.شاید.

دیگه گوش تداوم از خونه خارج شدم مته دیوونه ها تو پیاده رو راه میرفتم.

ارش=====

ساعت دوازده شب بود ترکان هنوز خونه نیومده ببینمش کلشو می کنم...

صدایی در اومد پشت بندش تری اومد تو.

.من. تا این وقتی شب کدوم گوری بودی.

.تری. پیشه دوس پسر.

کنترلمو از دست دادمو یکی زدم تو صورتش.

با نفرت بهم نگاه کردو رفت بالا.

..یه هفته بعد...

ترکان===

به هفته بعد.

ترکان.....

رابطه منو آرش بد بهم ریخته....

امروز قراره با لیلا و نامزدش علی بریم مهمونی واسه روحیمن خوبه.

وارد مهمونی شدیم ساعت شش بود

لیلا رفت پیشه خانمی و با اون برگشت از دور به یقه علی اشاره کرد علی حواسش نبود ..

خندم گرفت یقه علی کج بود.

دستمو بردم جلو و درستش کردن. ...

.لیلا نگاه قدر شناسی بهم انداخت.....

آرش.

وارد مهمونی پیمان شدم..

با دیدن صحنه روبه روم آتیش گرفتم...

پسری پشت من بود و تری رفت طرفش بعد ندیدم چون پشت کردم.....

پیک پیک ویسکی می خوردم....

تری با پوزخند نگام می کرد...

دختری اومد طرفم تری بود...

بهبش لبخند زدم...

ترکان.....

دختری رفت طرفه آرش و آرش بهش لبخند زد.

ترانه.....

امشب بهترین فرست برایه به دام انداختنه آرشه

آرش بغلم کرد و رفتیم تو اتاق و ... رابطه.....

ترکان.....

داشتم می مردم آرش با اون دختره...رابطه...

ساعت شیشو نیم بود که از مهمونی خارج شدمو رفتم کاخ بچه ها بود و پدریو مادری رفته
بودن مهمونی .

با هنون لباسا نشستم پیشه بچه ها.....

آرش.....

بد مست بودن ولی مستی زود از سرم می مرید

نگاهی به ترانه برهنه انداختم. وایییی من چی کار کردن.

ساعت هفتو نیم رسیدم خونه....

تری با نفرت.

و پاشا با سرزنش نگام می کرد ..

رفتم بالا یه دوشه آبه سرد گرفتمو اوندن پایین.

.پاشا. جرئت یا حقیقت؟؟

.ترکان. حقیقت.

.پاشا. عشقت بهت خیانت کنه چی کار می کنی؟؟

.تری با جدیت و نفرت. به بدترین نحو بهش خیانت می کنم...

جمع ساکت شد منم بهت زده...

گوشی تری زنگ خورد اونم با همون لباسا دوباره رفت مهمونی....

ترکان.....

به خواسته لیلا دوباره رفتم مهمونی...

پیک پیک ویسکی می خوردم

.لیلا. بسه تری داری زیاده روی می کنی...

.پاشا.....

ساعت دو بود تری هنوز نیومده بود آرش کلافه.

تری تلو تلو خوران وارد شد معلوم بود مسته...

آرش رفت طرفش بالای پله ها بودن.

پایه تری گیر کرد و افتاد پایین ...

(این رمان هم در حاله اتمامه اونایی که قلمه طنزه منو دوست داری در همین بخش رمانه .

بهترین فراموشی رو بخونن)منتظرم.

آرش نعره زد. ننهههههه عشقم ..

دانای کل....

آرش نعره زد برایه عشقی که شاید هیچ وقت نبینش
ازش. اااامممبیبووولللااانننسسسس. رنگ بزنیید.

میشا رفت طرفه تلفن و

آرش.

عشقم نفسم پنج ماهه که تو کماست ...

تا همین الان بیمارستان بودم ..

اومدم بیرون تا یه چیزی بخورم..

وارد بیمارستان شدم صدایه دادایه ینفر کله بیمارستانو گرفته بود::

ننننننننننن عشششققمممم ببهمممم خیانت کرد ولی من نکردم

...ننننننننننن ع. اررررشششششششش چچچرررااااا.؟؟؟

من فقط مست کردم ااااررررشششششششش کجایی؟

این. این صدایه عشقمه وای.

دویدم طرفه اتاقش داشت خودشو می زد پرستارا سعی می کردن کنترلش کنن
گرفتمش بغلم اروم شد.....

من. دوست دارم ترکان.

اسم اصلی رمان زندگی ترکان

هستش

.....پایان.....

۲۰:۵

۲۳/۱۰/۱۳۹۵

آیا ببخشید اگه کوتاه بود ولی خواهشا اعتراض نکنید.

عزیزانی که قلمه طنز من رو دوست دارن رمان

بهترین فراموشی

رو بخونید ممنون میشم.

اجیا ببخشید الان دوباره اصلاح می کنم و از مارت ۲۳ به بعد می دارم.

نظر برایه این تصمیم.

من نوموخام مخاطب هانو از دست بدوم.

اجیا ببخشید الان دوباره اصلاح می کنم و از مارت ۲۳ به بعد می دارم.

نظر برایه این تصمیم.

من نوموخام مخاطب هامو از دست بدوم. (((

.آرش رفت بالا سره ترکانو پوزخند زدو رفت .

دویدم طرفه ترکان .

.من. تری ترکان پاشو پاشو ...

.من. یکی زنگ بزنه اورژانس

.من. اقایه دکتر حالش چه طوره.

.دکتر. باید عمل شه رضایت عمل می خوایم.

.من. پسر ع. ...نه برادرشم می تونم رضایت بدم؟؟

دکتر . اره اره می تونید لطفا هر چه سریع تر.

... دویدم طرفه پذیرش و رضایت دادن به عمو هم خبر دادم....

وای چه اتفاقی باور نمی کنم آرش این کارو کرده باشه عینه خیالشم نبود..

ارش:.....

هه خودشو زده به موش مردگی دختره هرزه ...

منو باش عاشقه کی بودم.

ندایی از درونم اومد. حالش بده..

استرس گرفتم ولی غرورم اجازه نمی داد برم.

ولی یه بار غرورم پیشش شکست. نمی زارم دوباره بشکنه

دو ماه بعد....

ترکان.....

چشمامو باز کردم نور به شدت چشامو آزار می داد ..

من. اینجا کجاست من کیم؟؟؟

ذهنم خالی بود هیچ یادم نمیوند. ..

یه چند تا دکتر پرستار اومدن تو ...

کم کم همه چی یادم آمد

من پدرمو پیدا کردم رفتم خونه اقاخون کوه رفتن و دیگه هیچی.

یادم نمیاد. .

من. دکی جون من چمه؟؟؟

دکتر. فکر کنم فراموشی زمانی گرفتی.

من. حالا این چی هست ???

دکتر. یه دوره زمانی خواص رو فراموش می کنی.

من. حالا من چه دوره ایی رو فراموش کردم.

دکتر. من نمی دونم اینو دیگه باید خانوادت بن.

در باز شدو میشا با گریه وارد شد.

میشا. ارشو ببخش.

من. وا واسه چی نگه آری خره چی کار کرد.

پشته سره میشا یه پسری اومد تو.

من. تو کیستی ???

پسر. پاشا.

من. پاشا خره کیه ??? (اجیا خوب شد ???)/

میشا.....

وا این دختره چش شده پاشا رو نمیشناسه .

من. دکتر این چشه.

دکتر خندش گرفته بود.

دکتر. یه دوره زمانی رو فراموش کرده...

من. تری ...

تری. تریو کوفت تریو یرقان تریو

میشا. باشه باشه آخرین بار ما کی همو دیدیم.

لیلا و محیا خودشونو پرت کردن بغلم گریدن.

.من. وا چتونه؟؟؟

.لیلا. همش تقصیره منه.

.سام. لیلا ساکت.

.من. وا چتونه؟؟

.....

خل بودن..

یه هفته بعد ...

تو جمع نشسته بودین ...

ذهنم پرکشید. .

آرش مهربونی. ..

نا خودآگاه قهقهه زدم همه با تعجب نگام می کردن.

.من. ها چیه؟؟

.ساحل. حالت خوبه؟؟

.من. یاده یه چی افتادم

.همه. چچی؟؟؟؟

.من. خخخخخخ فکر کنم خواب دیدم آرش نهربون شده.. خخخخ فکرشو بکنید آرشه

یخی..

همه مسترس نگام می کردن.

آرش نگاهش رنگه غم گرفت .

.من. ارریییی ژژژژوووننن ناراحتیدی. ...

همه ساکت شدن..

و من حرفی رو که از ته قلبم دروند گفتم.

من. اگه اونم اندازه من عاشقم باشه می بخشمش..

و به چشمک دور از چشمه بچه ها به آرش زدم.

آرش چشاشو ریز کرد و نگام کرد.....

رفتم تو اتاقم فلشمو بیارم که آرش دنبال اوند .

من. ها چیه؟؟؟

آرش. تو یادت میاد.

من. چی رو؟؟؟!

آرش. منو سرکار می زاری.

من. نه من کی گفتم یادم میاد زیره بارون تو حیاط اعتراف کردی...ههههههههههههه.

دهننو گرفتم

آرش با داد و خنده. تتتوووووووو ححححاااففففففتتتتتت برگشته.

من. بوعللهههههههههه.

آرش. دوست دارم می بخشیم

من. امممممم.

سانی. عروس زیر لفسی می خواد ..

من. هههههههههههههه.

برگشتم طرفه بچه ها که با نیشه باز نگام می کردن.

آرش. که زیر لفظی می خوای؟؟

من با نیش باز . اوهوم.

تو به حرکت ناگهانی کشیدم تو بغلشو لبامو بوسید.

از خجالت آب شدم . بچه ها ترکیدن.

آنا. اااا بسه اینجا مجرد هست شاید دلش خواست.

سام. که شاید دلت خواست ها من در خدمتم..

آنا آب شد..

سانی. اما سام می مامان نگفت تا شب چیزی نو.

سام. ااااایشششش... ..

صدایی در اوند ملوک درو باز کرد و بعدش مهیا و محمد وارد شدن چشایه پاشا و میشا گلبارون شد.....گرفتید مطلب خخخخ.

.....پایان.....

با تشکر از دوستانه همراهم.

مته ایسان . سارا. فاطمه. نازنین. یاشکین. نسرین. وووووو بقیه دوستان هنراه که حضور ذهن ندارم.

نظر درمورده پایانش. ۲۴/۱۰/۱۳۹۵